

خواب‌های روزانه

هدی رفاهی

کارشناس نقاشی

غم‌انگیزترین ترانه‌های آدمی زمانی رخ می‌دهد که آویزان از طناب زمان، بین زمین و هوا، دیروز و امروز، با لبخندی سرد در صورت و با ذهنی پریشان به اتفاق‌های گذشته بنگری و هراسناک در انتظار اتفاق‌هایی باشی که در آینده رخ خواهند داد. آیا «صمد قربان زاده» دچار خوابگردی است یا پرسه‌های نیم‌روز او برای ره‌اشدن از خواب‌های آشفته‌ای است که هیچ‌ره‌ایش نمی‌کنند. آثارش نمایانگر درون اوست که ما را به ذهنی پر رمز و راز و هزار توی می‌کشاند و با دلهره‌هایمان تنه‌ایمان می‌گذارد. تک‌شخصیت محوری اغلب عکس‌ها نوجوانی است که کوچک شده حتی از قد و قواره خود که انگار زمان برایش متوقف و در ملغمه‌ای از آرزوها، خیالات، احساس‌ها و بی‌رحمی‌ها درگیر شده و به بلوغ نرسیده است. «صمد قربان زاده» در مواجه با جهان با قرار دادن مدلش در مکان‌هایی، اضمحلال دنیای از دست رفته‌ای را نشانمان می‌دهد که به بیهوشی بی‌شاهت نیست. هندسه ساده عکس‌ها با عناصر اندک و مرکزی کردن آن‌ها در عکس‌ها بدون هیچ پیچاندن و توسل به بازی‌های بصری مخاطب را وادار می‌کند که ذهن پر رمز و راز او را به سادگی دریافت نماید. عکس‌ها نه محصول گذشته‌اند و نه به آینده تعلق دارند، اما در عین حال بعضاً به بقایای خاطرات متلاشی شده انسانی می‌ماند که مصرانه می‌خواهد گذشته‌ای را به رخ بکشد و زوال ارزش‌های انسانی را تحمیل کند و یا او را در یک فرا زمانی و فرا مکانی به تله هراسی می‌اندازد، مثل عقوبتی بزرگ از انجام گناهی ناخواسته که ترس افتادن در چاله‌های سیاه زمان را در او ایجاد کرده باشد.^[1]

مجموعه «خواب‌های روزانه»، عنوان نمایشگاهی است متأخر که در گالری «هنر و حقیقت» تاشکند از بکستان^[1] برگزار شده است. صمد قربان زاده هنرمند عکاسی است که این مجموعه فتومونتاژ را به نمایش درآورده است. او متولد ۱۳۶۳، ارومیه و کارشناس گرافیک از دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. وی عکاسی را از بیست سالگی آغاز نمود و به گفته خودش، از همان سن بود که دوربین عکاسی چشمانش را به دنیایی پر از تاریکی و آشفتگی باز کرد. وی همواره کوشیده است از عکاسی در جهت رسیدن به دنیای درونی و ذهنی خویش استفاده کند و ناخودآگاه خود را از این درد و آشفتگی دور نگاه دارد. او به مفاهیم گم‌شده درون خود می‌اندیشد و در پی بازیافت خاطرات و خواب‌هایش، حتی اشیاء از بین رفته کودکی‌اش می‌گردد. آثار او واکنشی است عاطفی به محیط اطرافش و فضاهای اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، به مفهوم انسان و حیات او که در تقابل با زیستگاه ناهمگونش قرار دارد. نگاه هنرمند به انسان امروز است، موجودی آشفته‌حال، رها شده در بیابانی بی‌زمان و فرا مکان، و در ارتباطی تنگاتنگ با ابژه‌ها. تصاویر گاهی مایه‌های روانکاوانه دارند، گاهی مفهومی‌اند و گاهی با رویکردی انتقادی و با فرمی فرا واقعی سعی در نشان دادن وضعیت اجتماعی انسان دارند.

او برای خلق آثارش از تکنیک فتومونتاژ بهره می‌برد، که بیشتر از هر فرمی، برای بیان تعادل و ترکیب بین واقعیت و مفاهیم مورد نظرش، به کار می‌آید و به درستی انتخاب شده است. قربان زاده در ابتدا با یک ایده کلی و طرح پروژه، آغاز به کار می‌کند و بعد شروع می‌کند به عکاسی از محیط‌ها، اشیاء، فیگورها و سایر عناصر بصری که برای خلق کلیت اثرش مورد نظر وی است. و بعد آنجا که تکه‌های مختلف یک اثر کنار هم نشانده می‌شوند و با اجزایی از تصویر بنا بر ضرورت حذف می‌گردد، سرآغاز معماهای پیچ‌در پیچ هنرمند است در ذهن و دیده مخاطب. آنجاست که جادوی تأویل مفاهیم برآمده از تصویر، در روح بیننده رخنه کرده و جای می‌گیرد. اجرای ماهرانه آثار آن قدر مخاطب را به واقعیت نزدیک می‌کند که علی‌رغم یقین از تصویرسازانه بودن آن‌ها باعث می‌شود مخاطب به یک واقعیت ذهنی و ملموس نزدیک شود و مثل پاندول ساعتی بین خیال و واقعیت در نوسان باشد. مجموعه «خواب‌های روزانه»، نگاهی ویژه به اشیاء دارد که خارج از نقش‌های صرفاً ابژکتیو آن‌هاست. اشیاء به چیزی فراتر از خودشان تبدیل می‌شوند: عناصری که در ارتباط روانشناسانه، نوستالژیک و فرا کاربردی با انسان قرار دارند. ابژه‌هایی که در زندگی گذشته همه ما بوده‌اند، هویت و نشان خاص خود را داشته‌اند، اما با سهل‌انگاری‌های اجتماعی و اخلاقی ما و ره‌اشدن در محیط‌های بی‌هویت امروزیمان، از یادرفته‌اند و بی‌ارزش شده‌اند. او می‌خواهد به این ابژه‌ها نقشی تازه محول کند و در ارتباطی غیرعادی و فرا واقعی با انسان قرارشان دهد. انسان‌هایی که خود

۱- نوشته‌ای از «رومین محتمش» در مورد مجموعه خواب‌های روزانه





عکاس: صمد قربان زاده



عکاس: صمد قربان زاده

می شویم ، دست آخر نمی توانیم بگوییم که آیا هویتی از آن خود پیدا می کنند یا در این برهوتی که گرفتار شده اند ، همچنان به راه بی نهایت و نامعلوم خود ادامه خواهند داد؟ ■

یکسره به دنبال هویت هستند و در این آثار اغلب بی صورت و بی شناسنامه اند. مفهوم تنهایی انسان و گم شدگی اش ، بیشتر از هر چیز دیگر به چشم بیننده می آید. گویی در این قاب پرتاب شده اند ، و تعلیق و سکوت شان گاهی اضطرابی اگرستانسیالیستی در اعماق روان مخاطب به وجود می آورد.

آثار این مجموعه از تعیین سرنوشت ایزه ها و انسان های خود می پرهیزد و آنان را بدون هیچ قضاوتی رها می کند و این حکم را به بیننده می سپارد. قربان زاده معتقد است در ژانری که برای ارایه آثارش انتخاب کرده است ، برخلاف عکاسی مستند یا عکاسی رئالیسم ، نمی توان حکم آخری برای مخاطب تعیین کرد یا رویکردی به بیننده بخشید. وقتی با انسان های سرگردان و مجروح و خشک شده این تصاویر روبه رو